

رابطه امر تکوینی و امر تشریحی

در عرفان نظری

رضا صفری کندسری*

دکترای فلسفه اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

در عرفان نظری، بنا بر اصل وحدت وجود، فقط حق وجود دارد که واحد است. از حق امر واحدی صادر میشود که صادر اول و حقیقت محمدی نامیده میشود. از دیگر سوی، اسماء الهی (و مظاهر غیبی و عینی آنها) بدلیل محدود بودنشان با هم تنازع دارند و اسم الله و مظهرش، حقیقت محمدی، بین اسماء و مظاهر آنان نظم و تعادل برقرار میکند؛ نظم و تعادل بین تنازع مظاهر غیبی اسماء بواسطه عین ثابت حقیقت محمدی بصورت تکوین، و نظم و تعادل میان تنازع مظاهر عینی بواسطه عین خارجی حقیقت محمدی بصورت تشریح برقرار میگردد. تشریح بدین منظور است که انسانها با پیروی از شریعت محمدی از تنازع و محدودیت رهایی یافته و به مقام بیحدی برسند و هرگاه به مقام بیحدی رسیدند با حقیقت محمدی که مظهر اسم الله است، اتحاد پیدا میکنند و بواسطه این اتحاد میتوانند به اذن حق به تصرف و تکوین در هستی بپردازند و بواسطه حق و خلق میگرددند؛ آنگونه که اسم الله و حقیقت محمدی بواسطه حق و خلق در ابتدای تکون موجودات بودند. بنابراین تشریح به تکوین ختم میشود.

کلیدواژگان

حق
امر تکوینی
امر تشریحی
انسان کامل
حقیقت محمدی

مقدمه

به شریعت از زاویه‌های مختلف میتوان نگاه کرد؛ فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی. در این مقاله تفسیر عارف از شریعت اسلامی مراد است. در عرفان نظری بر اساس اصل وحدت وجود، فقط حق وجود دارد و سایر موجودات تعینات، نمودها و مظاهر حق هستند. عارف بر اساس وحدت وجود، نگاه توحیدی (وحدت شهود) به همه چیز دارد و همه مظاهر هستی را حق مبیند و برای همه چیز تفسیر عرفانی - توحیدی ارائه میدهد.

عارف درباره پیدایش و تکوین عالم، باور دارد که حق واحد و نامتناهی است و اولین امری که از حق صادر میشود نیز واحد و نامتناهی است. از این امر واحد در عرفان به صادر اول، تعیین اول، حقیقت محمدی، حقیقت انسانی، وجود منبسط، حق مخلوق و نامهایی از ایندست تعبیر شده است. حق با

*.Email: rezasafari1984@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۴/۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱۸

امر تکوینی و بواسطه صادر اول، بر اساس استعداد گوناگون موجودات بدانها وجود - علمی و عینی - می‌دهد و حق هر صاحب حقی را بدان اعطا میکند. حال پرسش این است: عارف - که نگاه توحیدی و وحدت وجودی به تکوین و پیدایش موجودات دارد - آیا در تشریح نیز چنین نگاهی دارد؟

این مقاله با هدف پرداختن به پرسش فوق، از سه بخش تشکیل شده است؛ در بخش اول، امر تکوینی تبیین می‌شود، بخش دوم به امر تشریحی می‌پردازد و در انتها رابطه امر تکوینی و امر تشریحی و تفسیر عارف از شریعت اسلامی تبیین می‌گردد.

۱- امر تکوینی

حق بنا بر وحدت وجود، واحد است و از آنجایی که واحد است، امر، مشیت و رحمتش نیز واحد است.^۱ این امر واحد اگر بواسطه انبیا و رسل نباشد، امر تکوینی نامیده می‌شود.^۲ اما این امر واحد بر اساس استعداد و اقتضای اعیان ثابته موجودات متعدد می‌گردد، زیرا مشیت حق تابع علم است و علم تابع معلوم و معلوم همان اعیان ثابته و احوال آنهاست که در واقع یا مقتضی هدایتند یا مقتضی ضلالت.^۳ در این بنده چگونگی معرفت موجودات به حق، حقیقت محمدی، مرتبه احدیت و واحدیت، فیض اقدس و مقدس، تنازع اسماء الهی و وساطت حقیقت محمدی در تکوین موجودات می‌پردازیم.

ذات حق (معرفت به ذات حق)

ذات حق در غیب هویت خویش حقیقتی پنهان است. این ذات نه حدی دارد، نه اسمی و نه رسمی، نه اثری دارد و نه نشانی؛ انسانها با ادراک عقلی و

شهودی نمیتوانند ذات حق را بشناسند^۴ و تنها شناختشان از حق بواسطه اسماء الهی است.^۵ اسماء الهی رابط بین حق و عالم می‌باشند؛ بدون اسماء الهی - که در متون و حیانی تجلی یافته‌اند - هیچکس نمیتوانست معرفت کاملی در باب ذات حق بدست آورد. بنابراین، اسماء حاکی از حق هستند.^۶

تعیین اول (حقیقت محمدی)

اولین مقامات و اعتبارات عرفانی همان غیب الغیوب و هویت مطلقه است که بحث، اشاره و تعیین در آن راه ندارد و اولین تعیینی که از آن صادر و اعتبار می‌شود، وحدت حقیقیه ذاتیه است. در این وحدت چیزی که به تعدد وجود و دوگانگی اشاره داشته باشد اعتبار نمی‌شود و حتی مفهوم آن به عدم اعتبار کثرت مقید نیست. ذات حق از جهت اتصافی که با این وحدت حقیقی دارد، مقتضی تعیین است؛ از این تعیین در اصطلاح به تعیین اول (صادر اول)، حقیقت محمدی^۷، روح، نور انسان کبیر^۸، مقام جمع الجمع، حقیقت الحقایق، مقام او ادنی و افق اعلی تعبیر

۱. جهانگیری، ابن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۳۷۴؛ قونوی، فکوک، ص ۲۱۷؛ حسن زاده آملی، ممدالهم در شرح فصوص الحکم، ص ۴۱۷.

۲. جامی، نقد النصوص، ص ۱۷۶-۱۷۵؛ حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۴۱۵.

۳. جهانگیری، ابن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۳۷۵؛ قونوی، فکوک، ص ۲۱۷؛ آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۵۹۱-۵۹۰؛ جامی، نقد النصوص، ص ۱۱۷.

۴. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۵۲؛ خمینی، مصباح الهدایه، ص ۴۳.

۵. ابوزید، چنین گفت ابن عربی، ص ۲۲۰.

۶. چیتیک، عوالم خیال، ص ۳۴-۳۳.

۷. تونی، رساله فی المراتب الخمس، ص ۱۱۷.

۸. آملی، نقد النقود فی معرفه الوجود، ص ۶۰۰.

میشود.^۹ این تعیین دارای دو اعتبار است؛^{۱۰} احدیت و واحدیت.

احدیت و واحدیت

رابطه ذات حق با اسماء و صفات به دو لحاظ است: ۱- احدیت: گاهی ذات بشرط لا، یعنی با عدم اعتبار صفت، وصف یا اسمی لحاظ میشود. در این لحاظ، اسماء، صفات و ذات از هم امتیاز ندارند بلکه تمام اسماء و صفات مندمج در ذاتند. در این مرتبه یک تعیین بیشتر نیست و آن ظهور ذات برای ذات است و با همین یک تعیین با مرتبه غیب الغیوب امتیاز حاصل میشود. از این مرتبه به احدیت تعبیر میشود.

۲- واحدیت: گاهی ذات حق بشرط شیء، یعنی ذات با همه اسماء و صفات ملاحظه میگردد. در این مرتبه، صفات هم از ذات امتیاز دارند و هم از یکدیگر ولی بحسب مفهوم نه بحسب وجود و مصداق. این مرتبه واحدیت و الوهیت (مجموع اسماء و صفات) نامیده میشود.^{۱۱}

فیض اقدس و فیض مقدس

هرگاه وجود حق تعالی به صفتی از صفات تجلی کند، از این تجلی، اسمی حاصل میشود.^{۱۲} هرچند تجلیات حق نامتناهی است اما بطور کلی حق دو تجلی دارد: تجلی ذات در مقام ذات و تجلی ذات در مقام فعل. تجلی ذات در مقام ذات به اسماء و صفات، فیض اقدس نام دارد. با این فیض، اعیان ثابتة - که مظاهر اسماء و صفات هستند- بوجود علمی موجود میشوند. تجلی ذات در مقام فعل، فیض مقدس، رحمت و اسعه، مشیت، کلمه کُن وجودی و نفس رحمانی نامیده میشود و به این فیض، اعیان خارجی موجود میشوند.^{۱۳}

■ اسماء الهی دو مظهر دارند؛ مظهر علمی که اعیان ثابتة نامیده میشود و مظهر عینی که اعیان خارجی هستند. در مرتبه اعیان ثابتة بین اسماء الهی و نحوه ظهور آنها تضاد است و اسم الله و مظهرش (عین ثابتة حقیقت محمدی) تعادل و نظم را میان آنها برقرار میکند. در اعیان خارجی نیز این تضاد میان مظاهر عینی اسماء الهی وجود دارد، بنابراین نیازمند مظهر اسم الله (شریعت محمدی) هستیم؛ همان شریعتی که مظهر تام اسم الله است.

بنابراین، تمایز اسماء و صفات در مرتبه واحدیت و اعیان ثابتة، تنازع اسماء و صفات را بوجود می آورد.

تنازع اسماء الهی

ذات حق بحسب ذاتش و به اعتبار الوهیت و ربوبیتش دارای صفات متعدد و متقابل - مانند لطف و قهر، رحمت و غضب، و رضا و سخط - است. اسماء و صفات جمالی و جلالی جامع صفات متقابل هستند. صفات جمالی و جلالی متقابلند و هر کدام جهات متباین از یکدیگر دارند؛ هر چه که تعلق به لطف بگیرد صفت جمال و هر چیزی که تعلق به قهر بگیرد صفت جلال است.^{۱۴} این تضاد از لاهوت و احدیت شروع میشود.^{۱۵}

۹. آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۲۰۷ - ۲۰۵.

۱۰. تونی، رساله فی مراتب الخمس، ص ۱۱۸.

۱۱. همانجا؛ همو، تعلیقه بر شرح فصوص الحکم، ص ۶۲؛

جامی، نقدالنصوص، ص ۳۴؛ قیصری، شرح فصوص الحکم،

ص ۲۲؛ یثربی، عرفان نظری، ص ۲۵۵.

۱۲. تونی، تعلیقه بر شرح فصوص الحکم، ص ۷۶.

۱۳. همان، ص ۷۰ و ۷۶.

۱۴. آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۲۴۱.

۱۵. یثربی، عرفان نظری، ص ۲۶۰.

اسماء الهی تضادشان به اعتبار ظهور هر یک در جایگاه خودش میباشد که اسم مقابلش در آن نهان است. بنابراین، در اسم رحیم، رحمت ظاهر و غضب پنهان و در جمال، جمال ظاهر و جلال پنهان یا در جلال، جلال ظاهر و جمال پنهان است. این نکته حاکی از آنست که همه اسماء با ذات حق یکی بوده و همه با هم متحدند و این لازمه یکی بودن صفات با ذات و یکی بودن صفات با هم است.^{۱۶} ابن عربی آفرینش عالم را بر اساس تضاد و اتحاد اسماء با ذات الهی و گفتگوی اعیان ثابته با اسماء الهی میداند.

ممکنات در حال عدمشان (اعیان ثابته) از اسماء درخواست کردند که اسماء به ایشان وجود ارزانی کنند. ممکنات به اسماء گفتند اگر اعیان خارجی ما را پدید آورید به ما لطف کرده‌اید و لباس وجود به ما بخشیده‌اید، زیرا در این حالت، اسماء بالقوه سلطان ممکنات هستند و این وجودبخشی بیش از آنکه بسود ممکنات باشد، بسود اسماء است. اسماء نیز ملاحظه نمودند که ممکنات راست میگویند و در خود نگریستند، دیدند که فاعلیتی ندارند. پس اسماء نیز چون فاعلیت ندارند - بالقوه هستند مگر اینکه ممکنات را ایجاد کنند تا بالفعل شوند. بنابراین، وجود نتیجه همکاری اسماء الهی و عالم است، زیرا اگر اعیان خارجی ممکنات پدید نیایند، اسماء نیز بالفعل نمیشوند و بالقوه در ذات حق باقی خواهند ماند. پدید آمدن ممکنات از عدم (اعیان ثابته) به وجود جز با بالفعل شدن فاعلیت اسماء الهی ناممکن است و از طرفی هم اسماء و هم ممکنات، نسبت به ذات حق ممکن هستند. با این حال، اسماء مشورت کردند و همگی به نزد اسم الله رفتند. الله که اسم جامع الهی است، به نزد حق رفت و با اسم متکلم بیرون آمد تا اسم متکلم سخنش را به ممکنات و اسماء

ترجمه کند. بنابراین، تمامی اسماء الهی نخستین ممکنات (حقیقت محمدی) را پدید آوردند.^{۱۷}

بنابراین، اسماء بصورت کثرت، مرتبط به حق نیستند و اسم «الله» که جهت وحدت و جامع اسماء است، رابط بین حق و اسماء متکثره و صفات متعدد است.^{۱۸} اسم اعظم «الله»، خلیفه و واسطه ظهور، اظهار و افاضه ممکنات پنهان در عالم غیب محض هستند، زیرا همه ممکنات در باطن وجود حق استهلاک دارند و با قطع نظر از واسطه و خلیفه ظهور نمی‌یابند و در غیب محضند. اسم اعظم و خلیفه رحمانی - که به اعتبار وجود عین حقیقت محمدیه است - در همه مظاهر اسماء و صفات سریان دارد.^{۱۹} همانگونه که گفته شد، اسم اعظم «الله»، باطن حقیقت محمدیه است و همانگونه که اسم الله اسم عادل است، مظهر اسم الله (حقیقت محمدیه) - در همه مظاهر اسماء - چه اعیان ثابته و چه اعیان خارجی - عادل است.

بنابراین، حدیث «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» به دو صورت معنی میشود؛ معنای ظاهری حدیث این است که پیش از آنکه خلقت آدم پایان پذیرد و بصورت انسانی در آید، نبوت پیامبر مسئله‌یی بوده که حق از خلقت بشر در نظر داشته است اما با توجه به اینکه الله باطن حقیقت (کلمه) محمدی است، معنای عرفانی این حدیث همان کلمه و حقیقت محمدی است، یعنی همان چیزی که خداوند با آن جهان را خلق کرد. با این تفسیر، خداوند هر کوچک

۱۶. خمینی، مصباح الهدایه، ص ۵۱.

۱۷. ابوزید، چنین گفت ابن عربی، ص ۲۳۰-۲۲۷؛ ابن عربی،

الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۸۳-۸۲.

۱۸. آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۶۷۸.

۱۹. همان، ص ۶۹۲.

و هر بزرگی را با کلمه کُن آفریده است. به این معنا، همه عالم از عالیتین تا پایینترین مراتب، کلمه الهی هستند و کلمه (حقیقت) محمدی شخص تاریخی محمد نیست بلکه سرّ و نکته عالم است و محمد تاریخی فقط جلوه و تجلی آن حقیقت است.^{۲۰}

۲- امر تشریحی

چنانکه گذشت، حق واحد است و امری که از حق صادر میشود نیز واحد است. اما این امر بر اساس استعداد موجودات، گوناگون میشود و موجودات، علاوه بر استعداد تکوین، استعداد تشریح نیز دارند. تشریح امری است که بواسطه انبیاء و رسل تجلی می یابد. انبیا واسطه بین حق و بندگان هستند و شرایع حق را برای آنها تبیین نموده و اوامر و احکام حق را به بندگان میرسانند.^{۲۱}

در این بند به تنازع مظاهر خارجی اسماء الهی و وساطت حقیقت و شریعت محمدی در نظم بدانها میپردازیم.

تنازع مظاهر اسماء الهی

همانگونه که گفته شد، اسماء الهی دو مظهر دارند؛ مظهر علمی که اعیان ثابت نامیده میشود و مظهر عینی که اعیان خارجی هستند. در مرتبه اعیان ثابت بین اسماء الهی و نحوه ظهور آنها تضاد است و اسم الله و مظهرش - که عین ثابت حقیقت محمدی^{۲۲} است - تعادل و نظم را میان آنها برقرار میکند. در اعیان خارجی نیز این تضاد میان مظاهر عینی اسماء الهی وجود دارد، بنابراین نیازمند مظهر اسم الله - که شریعت محمدی است - هستیم؛ همان شریعتی که مظهر تام اسم الله است.

بنابراین، بر اساس تضاد میان مظاهر اسماء الهی،

اعیان ثابت بندگان خواستار شریعت هستند و این شریعت بصورت تکلیف بر مردم نازل میشود، زیرا عبد استعداد تکلیف دارد. عین ثابت عبد - حتی اگر اهل ضلالت باشد - با استعداد خاص از حق میخواهد که او را به چیزی تکلیف کند حتی اگر استعداد آن را (هدایت) نداشته باشد. حق نیز به این طلب و سؤال جواب میدهد و تشریح را بواسطه پیامبر نازل میکند. فایده انزال تشریح، تمییز و جدایی بین فردی است که استعداد قبول هدایت را دارد و کسی که استعداد قبول هدایت را ندارد.^{۲۳}

بنابراین، هر یک از اسماء الهی طالب ظهور و سلطنت خود هستند و در اعیان خارجی - بجهت محجوب بودن هر یک از آنها از اسمی که در غیر او ظاهر شده است - نزاع و دشمنی حاصل میشود. لذا به مظهري که عدل و نظم را برقرار کند نیاز است تا بین مظاهر اسماء حکم کند و مقام عالم را در دنیا و آخرت حفظ کند و با بینه رب خویش بین مظاهر اسماء به

۲۰. ابوزید، چنین گفت ابن عربی، ص ۱۲۶-۱۲۴.

۲۱. جامی، نقد النصوص، ص ۱۷۶-۱۷۵؛ حسن زاده آملی،

انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۴۱۵.

۲۲. حقیقت محمدی از جهت مرتبه و رسالتش در ادوار و

اعصار متمادی بصورت انبیاء، رُسل و خاتم رُسل ظهور می یابد، زیرا ظهور کامل حقیقت محمدی ممکن نیست بلکه در هر زمان بصورت خاصی است که شایسته اهل زمان است. نبوت تشریحی جنبه خلقی نبی و در نتیجه انقطاع پذیر است. هرگاه نبوت تشریحی و دایره نزول وحی تمام شد، حقیقت محمدی بصورت ولایت ظاهر میشود و این قطبیت به اولیاء انتقال می یابد، زیرا مرتبه ولایت جهت الهی و در نتیجه دائمی و باقی است و این ظهور تا قیامت دوام و بقاء دارد و هرگاه دایره ولایت تمام شد، قیامت قیام میکند (آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۱۲۹-۱۲۸؛ جهانگیری، ابن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۴۹۵-۴۹۷).

۲۳. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۶۸۰؛ جامی، شرح

علی الفصوص الحکم، ص ۲۲۰.

عدالت حکم کند. این مظهر، نبی^{۲۴}، پیامبر حقیقی، قطب ازلی و ابدی، اول و آخر، ظاهر و باطن و حقیقت محمدیه است و بسوی خلق برانگیخته شده است تا هدایت کننده و ارشادکننده آنان بسوی کمالاتشان باشد^{۲۵}.

ابن عربی تفسیری عرفانی از تضاد اسماء الهی ارائه داد، آنجا که معتقد است اسم الله بصورت کلمه محمدی ظاهر میشود و بین اسماء الهی و مظاهر غیبی تعادل و نظم برقرار میکند. او در باب مظاهر عینی اسماء الهی نیز تفسیر عرفانی و تمثیلی از تعادل مظاهر اسماء عینی و نزول شریعت ارائه میدهد.

با توجه به تنازع مظاهر اسماء الهی، اعیان ثابتة ممکنات بار دیگر به اسماء الهی متوسل میشوند و بیم و نگرانی خود را با آنان در میان میگذارند که مبادا نظامشان فاسد شود و به عدمی که در آن بودند، بازگردانده شوند؛ همان عدمی که اسماء الهی آنان را از آن بدر آورده و بدانها وجود بخشیده بودند. بازگشت موجودات به حالت عدمی، بمعنای از بین رفتن دولت و سلطنت اسماء و بازگشت آنها از ظاهر به باطنی در ذات الهی نیز هست. بنابراین، اعیان و مخلوقات به اسماء الهی متوسل شدند و گفتند ای اسماء اگر حکمتان بر میزان معلوم و حد مشخصی میبود و به امامی مراجعه میکردید تا وجود ما را باقی نگه دارد تا بتوانیم تأثیرات شما را بر خود باقی نگه داریم، هم بر شما بهتر بود و هم بر ما. پس اسماء الهی به اسم الله روی آوردند و الله بصورت رب به امر حق ظاهر شد و حدودی را مشخص کرد که شریعت نام دارند. در اینجا نیز اسم رب بصورت اصلاح و عدل ظاهر میگردد که بمعنای درست کردن و صلح بخشیدن است^{۲۶}.

بنابراین، دو تنازع در اسماء الهی وجود دارد؛ یکی

تنازع در غیب و مرتبة اعیان ثابتة و دیگری تنازع در ظاهر و اعیان خارجی^{۲۷}. در هر دو تنازع اسم «الله»

۲۴. نبوت در لغت بمعنای انباء و در اصطلاح بمعنای خبر دادن از حقایق الهی بعد از شناخت ذات، اسماء، صفات و احکام حق است (آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۱۲۹ - ۱۲۸؛ جهانگیری، ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۴۹۵ - ۴۹۷). این شناخت بواسطه فنای در حق و رسیدن به مقام ولایت حاصل میشود. نبوت به دو صورت است؛ نبوت انبایی و نبوت تشریحی. نبوت انبایی، خبر دادن از ذات، اسماء و صفات حق است، یعنی آگاهی داشتن آن پیامبر بر استعداد موجودات بحسب ذات، ماهیات و حقایقشان و عطا کردن حق هر صاحب حقی که با زبان استعدادشان طلب میکنند (یثربی، عرفان نظری، ص ۳۷۴؛ آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳۷۸؛ حسن زاده آملی، ممد الهمم، ص ۳۴۹). در واقع در نبوت عامه انباء و اخبار مذکور از ابن روست که ولی در مقام فنای فی الله بر حقایق و معارف الهیه اطلاع می یابد و چون از آن مقام بازگشت، از یافته هایش خبر و اطلاع میدهد و چون این فنا برای اولیاء است و اختصاص به رسول و نبی ندارد، گاهی به نبوت عام، نبوت مقامی و تعریفی نیز تعبیر میگردد. نبوت مقامی در حقیقت نیل به ولایت است (حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۴۷ - ۴۸). نبوت تشریحی نیز علاوه بر معرفت ذات، صفات و اسماء الهی با تبلیغ احکام، تأدیب اخلاق، تعلیم حکمت و برپا کردن سیاست همراه است (همانجا). در واقع این نبوت همان بعثت برای رساندن پیامهای غیبی و اخبار الهی بخاطر ارشاد و راهنمایی بندگان به راه راست است (یثربی، عرفان نظری، ص ۳۷۴).

۲۵. آملی، جامع الاسرار، ص ۳۸۷؛ قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۱۴۵.

۲۶. ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۸۳؛ ابوزید، چنین گفت ابن عربی، ص ۲۰۱ - ۲۰۰ و ۲۷۷ - ۲۷۶.

۲۷. از دیدگاه ملاصدرا بر اساس حرکت جوهری، فقط در عالم طبیعت بخاطر تضاد، تفساد و تنازعش، شریعت حاکم است، زیرا وجود طبیعت وسیع نیست و بخاطر لذات و خیرات محدودش، وسعت همه مخلوقات را ندارد و برای همین میل تجاوز به سایر مخلوقات در بین ساکنین آن جاری است و این تجاوز به دشمنی ختم میشود؛ برای جلوگیری از تجاوز و تعدی، نیازمند خلیفه الهی در زمین هستیم. اما در عالم قبل از طبیعت، تشریح و امر و نهی معنا ندارد (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۹۲۹ و ۹۷۷ - ۹۷۶). دلیل این امر آنست که در فلسفه، کون و فساد در عالم طبیعت حاکم است در حالیکه در عرفان، ←

— که باطن حقیقت محمدی و حقیقت محمدی که ظاهر اسم الله است — بین مظاهر اسماء تعادل برقرار میکند. در تنازع غیبی اسم «الله» بصورت «کلمه و حقیقت محمدی» بین مظاهر اسماء تعادل برقرار میکند و در تنازع عینی و خارجی اسم «الله» و حقیقت محمدی بصورت «رب» بر مظاهر اسماء خارجی، عدالت را بر قرار میکند. رب بصورت تشریحی مجموعه قوانینی را بصورت احکام و قوانین وضع میکند. بنابراین، حقیقت محمدی در طول زمان و اعصار بر اساس نیاز و خواسته‌های مردم ظاهر میشود؛ گاهی بصورت تکوین و گاهی بصورت تشریح. حقیقت محمدی بصورت تشریح، در شریعت محمدی ظهور تام می‌یابد و این شریعت چون زمانی است، منقطع میشود. اما حقیقت محمدی بصورت ولایت^{۲۸} برای همیشه تا برپا شدن قیامت باقی است، زیرا ولی از اسماء الهی است.

شریعت محمدی

در مرتبه قوس نزول و بوجود آمدن موجودات عالم، حقیقت محمدی — که مربوب اسم الله است و الله رب آن است — واسطه بوجود آمدن موجودات است. این موجوداتی که بوجود آمده‌اند، متفاوت هستند و هر موجودی از آن جهت که تجلی بی از تجلیات حق و مظهر اسم خاص است، آن اسم را پرستش میکند و آن اسم به تربیت موجود خاص میپردازد. انسانهای کامل مظهر اسم الله هستند.

انسان کاملی همچون پیامبر اسلام (ص) مظهر اسم الله است و شریعت و طریقهش نیز جامع همه شریعتها است. هر کدام از طرق، اختصاص به اسم خاصی دارد که این اسم خاص مظهرش را تربیت میکند و مظهر نیز آن اسم خاص را عبادت میکند و راه و صراط

مستقیم اسم خاصش را طی میکند اما صراط و شریعت محمدی جامع همه صراطها است^{۲۹}.

مظاهر اسماء جزئی که عبادت کننده اسم خاص هستند، تجسم آیه شریفه «ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم»^{۳۰} هستند^{۳۱} و هر کدام به رب مستقیم و خاص خود میرسد. اما مظهر اسم الله که عبادت کننده الله است، تجسم آیه «اهدنا الصراط المستقيم»^{۳۲} است. الف و لام الصراط، الف و لام عهد است و الصراط مستقیم^{۳۳} طریق توحید

کون و فساد و تنازع، در عالم ماسوای الله حاکم است، زیرا کون در عرفان عامتر از کون در فلسفه است و برای همین در همه عوالم نیازمند نبوت — خواه انبایی و خواه تشریحی — هستیم. ملاصدرا در مواضع دیگر معتقد است خلیفه الهی در زمین و آسمان خلافت میکند (همان، ج ۴، ص ۱۲۷۸).

۲۸. ولایت از ریشه وکی گرفته شده است و ولی همان نزدیکی و قرب به خدای متعال است و بمعنای دوست هم آمده است (پیربی، عرفان نظری، ص ۴۰۱؛ آملی، جامع الاسرار، ص ۳۸۸). ولایت به دو صورت است؛ ولایت عامه و ولایت خاصه. ولایت من حیث هی هی، صفت الهی و عام است (قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۴۶۸) و بدان جهت ولایت عامه گفته میشود. این ولایت شامل هر کسی است که به خدا ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده است (آملی، جامع الاسرار، ص ۳۸۸). ولایت خاصه فقط بر سالکان به مقصد رسیده هنگام فنای آنان در حق و بقای آنان به حق اطلاق میشود. مراد از فنا در اینجا بمعنای از بین رفتن مطلق شخص نیست بلکه مراد فانی شدن جهت بشری در جهت الهی است (همانجا). ولی از اسماء الله است لذا ولایت قطع نمیگردد، زیرا حق خودش را به «الولی الحمید» توصیف کرده است (حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۴۷).

۲۹. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۷۱۰.

۳۰. هود، ۵۶.

۳۱. همان، ص ۲۹۶.

۳۲. فاتحه، ۶.

۳۳. ملاصدرا بر اساس نظریه حرکت جوهری، صراط را به حرکت ربط میدهد و معتقد است انسان دو حرکت دارد؛ حرکت جبلی (جوهری) و حرکت اختیاری. در حرکت جوهری ضلالت

■ پیامبر اسلام (ص) اهل عالم را از اسماء جزئی که عبادت میکنند به اسم جامع «الله» دعوت میکند، تا اسم الله را عبادت کنند و با این عبادت، از قیود و حجابها رهایی یابند و ذاتشان را ببینند که مظهر اسم «الله» است.

و دین حقی است که همه انبیا و تابعانشان بر آن طریق هستند و به این طریق راهشان متحد میشود.^{۳۴}

۳- رابطه امر تکوینی و امر تشریحی

همانگونه که گفته شد، در امر تکوینی حق به هر موجودی به اندازه استعداد و ظرفیتش (اعیان ثابت) وجود میبخشد؛ خواه اهل هدایت باشند و خواه نباشد. اما در امر تشریحی، موجودات - حتی اگر اهل ضلالت هم باشند - خواستار تشریح از حق هستند و حق پیامبران را بسوی افراد بشر گسیل میدارد.

پیامبر اسلام (ص) اهل عالم را از اسماء جزئی که عبادت میکنند به اسم جامع - که همان الله است - دعوت میکند، زیرا عالم مظهر اسماء جزئی و کلی حق است و اهل عالم باید از اسماء جزئی بسمت الله رو کنند تا اسم الله را عبادت کنند و با این عبادت، از قیود و حجابها که ضلالت هستند - رهایی یابند و ذاتشان را ببینند که مظهر اسم «الله» است.^{۳۵}

تحصیل و تحقق اسم الله به این صورت است که اوصاف حق را بنحوی محقق و آشکار سازند که نقش هیچکدام بیش از حد پررنگ یا کمرنگ نشود و مانند خود ذات حق به هیچ اسمی مقید نباشند. این مقام، مقام بیمقامی است که در آن هیچ صفتی بر صفت

دیگر غالب نیست. هرگاه انسان متحقق به اسم الله گردد بقرب الهی دست یافته است.^{۳۶}

این مرتبه بیحدی، انسان کامل، حقیقت انسانی، حقیقت محمدی، حق مخلوق به^{۳۷}، وجود منبسط و غیره نامیده میشود که واسطه میان حق و عبد است. در این مرتبه، حق تنزل می یابد تا به صفات عبد - همچون خنده، شادی، ابتهاج و استهزاء - ظاهر شود و عبد، تعالی و ترقی می یابد تا به صفات حق - همچون حیات، علم، اراده، قدرت، سمع، بصر، کلام، احیاء، اماتت، انقباض، انبساط و تصرف در اکوان - متصف شود.^{۳۸} در این مرتبه، قرب حاصل میشود. قرب به دو صورت است؛ قرب فرایض و قرب نوافل. در قرب فرایض^{۳۹} عبد در ذات الهی فانی

معنا ندارد؛ زیرا هر موجودی رب خاص خودش را دارد. اما در حرکت اختیاری هدایت و ضلالت معنای یابد و برای اینکه انسان گمراه نشود، نیازمند کسی است که هادی انسانها به صراط مستقیم شود؛ هادی در واقع «الله» است که بواسطه کتاب، رسول و جانشینانش انسانها را هدایت میکند (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۳۹). کسانی که به صراط مستقیم نباشند به لقاء الله نمیرسند بلکه به غیر مظهر رحمان و رحیم و به اسماء قهار، منتقم و جبار میرسند و مستحق درکات جهنم و آتش میشوند (همو، اسرار الآیات، ص ۳۱۷). ملاصدرا در موضع دیگر، صراط را به صراط وجود و صراط ایمان تقسیم کرده و معتقد است مشرک صراط وجود دارد اما صراط توحید ندارد و انسان معطل، صراط وجود هم ندارد! (همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۵۳).

۳۴. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۵۲۳ - ۵۲۲.

۳۵. یثربی، عرفان نظری، ص ۳۷۷ - ۳۷۶.

۳۶. چیتیک، عوالم خیال، ص ۷۲ - ۷۱.

۳۷. ملاصدرا معتقد است انسان کامل «حق مخلوق به» (تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۸).

۳۸. قونوی، مرآة العارفين، ص ۴۵ - ۴۴.

۳۹. آیه «مارمیت اذارمیت ولكن الله رمی» بیانگر قرب فرایض است (مدرس تهرانی، مجموعه مصنفات حکیم مؤسس، ج ۱، ص ۴۸۴).

میشود و در این صورت، متکلم حق است بزبان عبد و عبد سمع و بصر حق میشود و باقی ببقای حق است. اما قرب نوافل^{۴۰} نتیجه فناى در صفات الهی است و در اینجا متکلم عبد است بزبان حق و حق، سمع و بصر عبد میشود^{۴۱}.

بنابراین، در قوس نزول و امر تکوینی، قیود و تعینات افزوده میشود، اما در قوس صعود که با امر تشریحی آغاز میشود، صفات، تعینات و قیود بشری یکی پس از دیگری رفع و ترقی می‌یابند و صفات حقانی جایگزین صفات انسانی میشوند و انسان به مقام بیمقامی و کون جامع میرسد؛ رسیدن به این مقام را قرب و ولایت گویند که در آن انسان، مظهر اسم جامع الهی میگردد. همانگونه که اسم جامع در ذاتش به هیچ اسمی مقید و محدود نیست بلکه شامل آنها است، در قوس صعود نیز انسان ولیّ حق میشود که مظهر تام همه اسماء الهی و متحقق به اسم الله میگردد. پس نزول و صعود از الله و مظهر الله (حقیقت محمدی)، آغاز و به مظهر الله (حقیقت محمدی) ختم میگردد. بنابراین، انسان با رعایت احکام تشریح و ریاضت و سیر و سلوک عرفانی، به ولایت و خلافت^{۴۲} میرسد و به اذن حق به مقام کن و امر تکوینی دست می‌یابد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در عرفان نظری تنها حق وجود دارد که واحد و نامتناهی است؛ بنابراین، امری که از حق صادر میشود نیز واحد و نامتناهی (به قید نامتناهی) است. از سوی دیگر، مخلوقات تنها بواسطه اسماء الهی به حق معرفت حاصل میکنند. اسماء الهی در مرتبه واحدیت از هم تمایز دارند و هر کدام به وجهی حاکی از ذات حق هستند. اسم «الله» جامع اسماء الهی است که مقید به حد خاصی نیست و ظاهر اسم الله، حقیقت

محمدی (صادر اول، وجود منبسط، حقیقت انسانی، خلیفه الله و...) است. در مرتبه واحدیت، اسماء الهی در غیب با یکدیگر بخاطر ظهور سلطنت خود تنازع دارند و این تنازع در مرتبه اعیان ثابت و اعیان خارجی - که مظاهر علمی و عینی اسماء هستند - بروز و ظهور پیدا میکند.

اسم الله و حقیقت محمدی بین اسماء و مظاهر اسماء، تعادل و نظم برقرار میکند. حقیقت محمدی - در مرتبه اعیان ثابت و مرتبه اعیان خارجی - با توجه به نیاز و استعداد اعیان بنحو تکوین و تشریح، میان اعیان نظم و تعادل برقرار میکند. در مرتبه اعیان ثابت، تمامی اعیان خواستار ظهور علمی هستند و حقیقت محمدیه بصورت کلمه محمدی، واسطه ظهور اعیان ثابت موجودات میشود. در مرتبه اعیان خارجی نیز بین مظاهر اسماء الهی تنازع وجود دارد و هر کدام در پی سلطنت بر دیگر مظاهر اسماء هستند.

موجودات خارجی که در اعیان ثابت وجود علمی داشتند، از اسماء خواستار نظم و تعادل در خارج بودند، بنابراین، حقیقت محمدی - که باطن اسم الله است - در خارج بنحو تشریح ظهور یافت و با تشریح بین موجودات نظم و تعادل برقرار میکند. بدیگر

۴۰. حدیث «كنت سمعه الذی به یسمع»، بیانگر قرب نوافل است، زیرا حق با فعل و ظهورش ابزار عبد میشود (همانجا).

۴۱. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۳۵۰ و ۸۹۳.

۴۲. ملاصدرا خلافت الهی را عام‌تر از خلافت مورد نظر عرفا میداند و علاوه بر خلافت اولیای الهی، خلافت افراد عادی را نیز میپذیرد، زیرا بر اساس فقر ذاتی و وجود ربطی، موجودات در همه حرکات و سکناتشان، خلیفه خداوند هستند و خداوند با وجود مستقلش، فاعل همه افعال است. بعنوان مثال، خداوند پنبه را بنحو استقلالی آفریده اما خیاط بگونه خلافت آن را میرسد و لباس میافد. همچنین خداوند گندم آفریده اما نانو آن را آرد و خمیر میکند و نان پخت میکند (ملاصدرا، اسرارالآیات، ص ۱۸۷).

عبارت، حقیقت محمدی با باطن خود بین اعیان ثابتة موجودات و با ظاهر خود بین اعیان خارجی نظم و تعادل برقرار میکند.

بنا بر نظر عرفا، اگر انسانها شریعت و حدود الهی را رعایت کنند و در سیر و سلوک عرفانی قدم نهند، از همه محدودیتها رهایی می یابند و نامتناهی میشوند و با حقیقت محمدی اتحاد می یابند. انسانهای کامل هرگاه به حقیقت محمدی رسیدند، واسطه حق و خلق در افاضه فیوضات حق میشوند و چون موجودات دم بدم و آن به آن - بنا بر استعدادشان - بقای وجودی می خواهند، حق بواسطه حقیقت محمدی به نیازهایشان پاسخ میدهد. چنین انسانهایی ولی حق هستند و تا زمان قیامت - از آنجایی که ولی از اسماء الهی است - این خلافت و وساطت در عالم حاکم است.

بنابراین، تشریح به تکوین ختم میشود و آنگونه که حقیقت محمدی در ابتدای تکون موجودات، واسطه ظهور موجودات بود، انسانهای کامل و اولیاء الله - که با پیروی از شریعت اسلامی به مرتبه حقیقت محمدی رسیده اند - نیز واسطه بقای موجودات هستند و هرگاه ولی از عالم رخت بر بست، قیامت برپا میشود. پس میتوان گفت ابتدا و انتهای هستی به حقیقت محمدی - که مظهر اسم الله است - ختم میشود.

منابع

- قرآن کریم.
آشتیانی، سیدجلال الدین، شرح مقدمه قیصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
آملی، سید حیدر، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تصحیح محسن عقیل، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۷ق.
- - - - - نقد النقود فی معرفة الوجود، در جامع الأسرار و منبع الأنوار، تصحیح محسن عقیل، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۷ق.

ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه فی معرفة الأسرار المالکيه و الملکیه، تصحیح محمد عبدالرحمان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۳۱ق.

ابوزید، حامد، چنین گفت ابن عربی، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۰.

تونی، فاضل، تعلیقه بر شرح فصوص الحکم، در مجموعه رسائل فلسفی و عرفانی، قم، آیت اشراق، ۱۳۹۰.

- - - - - رسالة فی المراتب الخمس، در مجموعه رسائل فلسفی و عرفانی، قم، آیت اشراق، ۱۳۹۰.

جامی، عبدالرحمان، شرح الجامی علی فصوص الحکم، تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.

- - - - - نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱.

جهانگیری، محسن، محی الدین ابن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.

چیتیک، ویلیام، عوالم خیال، ترجمه قاسم کاکایی، تهران، هرمس، ۱۳۹۲.

حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۱.

- - - - - ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵.

خمینی، روح الله، مصباح الهدایه الی الخلافة والولایه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۰.

قونوی، صدرالدین، فکوک، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۹۳.

- - - - - مرآة العارفين، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۹۴.

قیصری، محمد داود، شرح فصوص الحکم، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

مدرس تهرانی، آقا علی، مجموعه مصنفات حکیم مؤسس، آقا علی مدرس تهرانی، تصحیح محسن کدیور، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸.

ملاصدرا، اسرار الآیات و أنوار الیئینات، تصحیح و تحقیق محمدعلی جاودان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.

- - - - - تفسیر القرآن الکریم، ج ۱: تصحیح و تحقیق محمد خواجوی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.

- - - - - تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ۳، ۴: تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن بیدار فر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.

بثربی، یحیی، عرفان نظری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.